

راهکار شتاب‌دهی تحول علوم انسانی

سال‌هاست می‌خواهیم علوم انسانی متحول شود؛ از مبانی مادی و دنیاپرستانه پیراسته و از نو با مبانی الهی ساخته. روندی که بسیار طول کشیده و هنوز به نقطه قابل قبولی نرسیده. تأکیدات مقام معظم رهبری از یک سو و آسیب‌هایی که در کف جامعه دیده می‌شود به دلیل غربی بودن علوم انسانی از دیگر سو. یقین داریم که قطعاً این تحول صورت خواهد پذیرفت. اگر ما اهمال کنیم، بعدتر رویش‌های انقلاب خواهند آمد و به پایان خواهند رساند. اما هر چه زودتر محقق شود، نظام اسلامی با آسیب‌های اجتماعی کمتری مواجه خواهد شد. راهکاری ارائه می‌کنیم برای تسریع و شتاب دادن به این حرکت ضروری.

مبانی راهکار

مطالبه رهبری

۱. یک دهه پیش مقام معظم رهبری درباره ضرورت تحول در علوم انسانی فرمودند: «ما بایستی در علوم انسانی اجتهاد کنیم؛ نباید مقلد باشیم ... حرف من این است که در باب علوم انسانی کار عمیق انجام بگیرد و صاحبان فکر و اندیشه در این زمینه‌ها کار کنند ... مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدم‌هایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد» (۱۳۹۰/۵/۱۹)
۲. و همچنین در یک سخنرانی دیگر: «همه‌ی دانشها، همه‌ی تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این میشود که همه‌ی تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش میرود.» (۱۳۹۰/۷/۱۳)
۳. و سال بعد: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند بنابراین آلوده یا پاک بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است ... اصلاح در علوم انسانی و تحول در سینما و تلویزیون بدون اصلاح پایه‌های معرفتی علوم انسانی غربی امکانپذیر نیست و اصلاح این پایه‌ها نیز در گرو ارتباط مؤثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین است.» (۱۳۹۱/۱۲/۱)
۴. و سال بعد هم: «به نظر بنده اساسی‌ترین کار هم این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین بشود؛ این کار اساسی و کار اوّلی است که بایستی انجام بگیرد.» (۱۳۹۲/۹/۱۹)
۵. و سال بعدتر: «مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیر توحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست، با مبانی دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن‌وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد؛ این امروز در دانشهای علوم انسانی در وضع کنونی وجود ندارد؛ روی این بایستی کار کرد، فکر کرد. البته این کار، کار شتاب‌آلودی نیست - کار بلندمدتی است.» (۱۳۹۳/۴/۱۱)
۶. سال بعد: «تحول در علوم انسانی که به دلایل بسیار یک امر لازم و ضروری است، نیاز دارد به جوششی از درون و

حمایتی از بیرون. خوشبختانه جوشش از درون امروز هست ... حمایت از بیرون هم باید وجود داشته باشد.» (۱۳۹۴/۴/۱۳)

۷. مجدداً تأکید در سال بعد: «هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روشهای گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدمهای خبره، به دست آدمهای وارد، به دست انسانهای اهل تعمق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛ نیمه‌سوادها و آدمهای ناوارد و مدعی نمیتوانند کاری انجام بدهند» (۱۳۹۵/۳/۱۴)

۸. یک‌سال پس از آن نیز فرمودند: «ما حالا می‌خواهیم وارد بشویم و این مسائل را از آن ریشه‌ی به‌اصطلاح غیر دینی یا بعضاً ضد دینی آن جدا کنیم و به یک منشأ قرآنی و یک منشأ دینی و وحیانی متصل کنیم. خب این خیلی مهم است؛ این یک تسلط اساسی بر کارهای دیگران لازم دارد؛ ما باید بدانیم که دیگران در این زمینه‌ها چه کرده‌اند.» (۱۳۹۶/۳/۱)

۹. سال بعد با عتابی شدیدتر: «چرا در زمینه‌ی علوم انسانی وقتی گفته میشود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم، یک عده‌ای فوراً برمی‌آشوبند که «آقا! علم است؟ علم است؟ در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این‌همه غلط بودن یافته‌های علمی روزبه‌روز دارد اثبات میشود، آن‌وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرفهای متعارض و متضاد وجود دارد! در مدیریت، در مسائل گوناگون علوم انسانی، در فلسفه، این‌همه حرفهای متعارض وجود دارد؛ کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این‌و آن را؟» (۱۳۹۷/۳/۲۰)

سرفصل‌های مطالبات رهبری

۱. اهمیت علوم انسانی

۱/۱. علوم انسانی جهت‌دهنده به همه دانش‌ها و تحرکات جامعه

۱/۲. علوم انسانی مانند هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه‌های هادی جامعه

۱/۳. خسارت انقلاب اسلامی در صورت عدم تحول در علوم انسانی

۲. تدوین مبانی علمی و فلسفی

۲/۱. ضرورت تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول علوم انسانی به عنوان اولین گام

۲/۲. سرچشمه گرفتن مبانی علوم انسانی در غرب از تفکر مادی

۳. توسط نخبگان

۳/۱. انجام کار عمیق در باب علوم انسانی توسط صاحبان فکر و اندیشه

۳/۲. تحول علوم انسانی به دست انسان‌های اهل تعمق و باسواد

۴. در ارتباط با علمای حوزه

۴/۱. اصلاح علوم انسانی در گرو ارتباط مؤثر با حوزه‌های علمیه و علمای دین

۵. برنامه‌ریزی بلندمدت

۵/۱. کار بلندمدت برای تولید علوم انسانی بر اساس تفکر و جهان‌بینی الهی

۶. استفاده از تجربیات نخبگان کشورهای دیگر



۶/۱. تسلط اساسی بر کارهای دیگران برای متصل کردن علوم انسانی به منشأ دینی

۷. اجرای مصوبات شورای تحول

۷/۱. عملیاتی شدن مصوبات شورای تحول در علوم انسانی

قواعد یاریگر

قاعده لطف

۱. به دلالت آیه ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ - شوری: ۱۹ هر کاری که به نزدیک شدن انسان‌ها به اطاعت و یا دور شدن آنها از گناه بینجامد، خدا حتماً آن کار را انجام می‌دهد.
۲. قاعده لطف ریشه در حکیم‌بودن خدا دارد. حکیم نقض‌غرض نمی‌کند. کاری انجام نمی‌دهد که با هدفش منافات داشته باشد. بنابراین اگر از انسان بخواهد که او را اطاعت کند، زمینه اطاعت او را هم فراهم می‌کند.
۳. علوم انسانی اسلامی یکی از نیازهای طاعت خدا در عصر حاضر است. ممکن نیست نظریه‌های لازم برای تحول در علوم انسانی را خداوند از مسلمانان دریغ کرده باشد.

قاعده بلاغ

۱. به دلالت آیه ﴿إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ - نحل: ۸۲ هر آن‌که رسول خدای تعالی باشد مکلف است پیام خداوند را به مردم ابلاغ کند، حتی اگر از او روی بگردانند و شنونده نباشند.
۲. علما پیروان راه انبیا هستند و اگر راهی بیابند در مسیر طاعت الهی، به هر نحوی که قادر باشند به مردم ابلاغ می‌کنند.
۳. آن نظریه اسلامی در علوم انسانی که نیاز مسلمانان است و طبق قاعده لطف بی‌تردید زیرساخت‌های آن به عالمان مسلمان الهام می‌شود، اگر در اختیار احدی از علما قرار گرفته، لاجرم بیان شده است.

قاعده سلطه

۱. فرهنگ همیشه مقهور قدرت و ثروت است. ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ - نازعات: ۲۴ فرعون که صاحب قدرت شده است، باورها و فرهنگ مردم را تغییر می‌دهد، به سمت و سویی که به جای باری تعالی، شخص او را پرستند.
۲. صاحبان سرمایه نیز به حسب نیاز خود مراکز پژوهشی و نهادهای علمی را حمایت می‌کنند. آن‌هایی را که بتوانند در مسیر تأمین سود سرمایه قدم بردارند.
۳. بنابراین نمی‌توان از رونق و رواج یک نظریه، صحت آن را نتیجه گرفت. چرا که ارباب قدرت و ثروت همیشه متناسب با نیاز خود از برخی اندیشه‌ها حمایت می‌کنند و برخی را وا می‌نهند.

قاعده احسن

۱. گفتگو اگر در مسیر سلم و آرامش صورت پذیرد، قول حق پنهان نمی‌ماند و خصم را جذب می‌کند. چنان‌که پروردگار فرمود: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ - فصلت: ۳۴ و اگر عناد ورزید، قدرت الهی بر آن قرار گرفته است که حق باطل را فتح نماید: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ - فلق‌الحق و بطل ما كانوا يعملون فغلبوا هنالك وأنقلبوا صاعرين وألقي السحرة ساجدين - اعراف: ۱۱۷-۱۲۰.
۲. مناظره‌هایی که به دور از نفوذ قدرت و ثروت انجام پذیرد و در فضای مساوات، لاجرم با برتری نظریه‌ای پایان می‌پذیرد که تناسب بیشتری با رسیدن به هدف هستی، یعنی طاعت الهی داشته باشد.

۳. اگر چنین فرصتی ایجاد شود، آن نظریه‌ای که چه بسا گردونه قدرت و ثروت مانع بروز و ظهورش بوده، ولی با عنایت حق تعالی به مسلمانان اعطا شده است، برتری خود را نشان می‌دهد.

قاعده خوف

۱. به دلالت آیه ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ - بقره: ۱۵۵﴾ مؤمنان همواره با اندکی از ترس امتحان می‌شوند. همگان آن قدر از درجات ایمانی بالایی برخوردار نیستند که مصداق آیه ﴿إِلَّا إِنِّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ - یونس: ۶۲﴾ باشند.

۲. عالمان در مقام مناظره و مباحثه که قرار بگیرند ملاحظه درک عمومی جامعه را می‌کنند. آن بخش از نظرات خود را که خلاف درک و فهم مردم است می‌پوشانند و پنهان می‌سازند.

۳. گفتگویی مثمر است، در مقام کشف حقایق علمی که دور از انظار رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی باشد. تا دانشمندانی که خوف فهم نادرست مردم را دارند، بی‌پروا سخن بگویند و آرای خود را بر زبان برانند. ملاحظه شخصیت و عظمت اجتماعی فرد مقابل را هم نکنند.

قاعده آباء

۱. مردم به بزرگان خود اعتماد دارند و نادانسته‌های خود را به دانایی آن‌ها رجوع می‌دهند، همان‌طور که آیه ﴿وَلِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ - لقمان: ۲۱﴾ می‌فرماید.

۲. شاگرد اگر در مباحثه کم آورد و در جواب ناتوان شود، نظر مقابل را نمی‌پذیرد، زیرا در ضمیر خود می‌گوید: پاسخ را من نمی‌دانم، ولی استاد قطعاً می‌داند، اگر نمی‌دانست که این نظریه را صادر نمی‌کرد.

۳. مباحثه با شاگرد فایده نمی‌رساند، زیرا تعصب بر استاد مانع پذیرش کلام حق می‌شود و جدال تبدیل به مراء می‌گردد. اما استاد که در مرز دانش نشسته و زیر و بم موضوع را در نظر دارد، وقتی ضعف نظریه خود را ببیند، با تقوا که باشد می‌پذیرد و کوتاه می‌آید.

راهکار عملیاتی

قواعد فوق را به کار می‌گیریم تا با استفاده از قوت و ضعف بشر، راه تحول در علوم انسانی را هموار سازیم.

شناسایی گسترده

۱. می‌دانیم در میان نظریه‌پردازان حداقل یک نفر پیدا می‌شود که نظریه مورد نیاز برای تحول در علوم انسانی را در اختیار داشته باشد، از باب قاعده لطف. چه بسا هم بیشتر از یک نفر.

۲. جریان‌شناسی گروه‌های مدعی علوم انسانی اسلامی را از «مشهودات» شروع نمی‌کنیم، به این که ذهنی بگوییم: سه جریان است؛ فلانی و فلانی و فلان!

۳. تأثیر قدرت و ثروت سبب می‌شود بعضی آراء به شهرت برسند و برخی دیده نشوند. آن‌چه مشهود است ملاک قوت و صحت نیست.

۴. یک گروه بی‌طرف، نه وابسته فکری به این دسته یا آن دسته، مأمور می‌شوند جستجو کنند؛ معمولاً با گوگل. هر فرد یا گروه یا مؤسسه‌ای که مدعی نظریه‌ای در علوم انسانی اسلامی باشد.

۵. محدود به زبان فارسی، به ایران هم نه. انگلیسی و عربی هم. در تمام جهان، صاحبان نظریه را فهرست می‌کنند. حسب رهنمود مقام معظم رهبری.

۶. محصول این شناسایی گسترده فهرستی از افرادی خواهد بود که ادعایی در باب اسلامی سازی علوم انسانی دارند. نه آنهایی که مخالفت با اسلامی شدن آن داشته باشند.

۷. این شیوه شناسایی، نفوذ قدرت و ثروت را دور می زند، قاعده سلطه را. زیرا ضعیف ترین نظریه پرداز نیز حداقل توانسته مقاله ای یا مطلبی در فضایی چه بسا رایگان بنویسد و طبق قاعده بلاغ، به تکلیف خود برای رساندن راه طاعت به مؤمنان عمل نماید.

استخراج نظریه

۸. پس از تکمیل فهرست مدعیان نظریه در علوم انسانی اسلامی، نظریه آن ها به صورت خلاصه جمع آوری می گردد.

۹. هر نظریه حداکثر در دو الی سه خط معرفی می شود. آن قدر خلاصه که فقط شاکله ادعا را نشان دهد.

۱۰. در پایان این مرحله یک فهرست بلندبالا از نظریات خواهیم داشت که کوتاه معرفی شده اند.

دسته بندی نظریات

۱۱. در مرحله دسته بندی کاری با صاحب نظریه نداریم و به سراغ ادعا می رویم.

۱۲. نظریه های جمع آوری شده در موضوع اسلامی شدن علوم انسانی و تحول در آن، بر اساس مشابهت با هم دسته بندی می شود.

۱۳. اکنون عنوان دسته ها را نمی دانیم و نباید هم هیچ پیش فرضی را برای این دسته بندی بپذیریم. آنچه هدایت کننده است مقایسه محصول کار است. نظریات در مقایسه با هم خودشان نشان می دهند که چگونه باید دسته بندی شوند. آراء مشابه که شاکله ای نزدیک به هم و ساختاری همانند دارند در کنار هم قرار می گیرند.

۱۴. محصول این مرحله دستیابی به تعداد کمی عنوان اصلی است که حاکی از سرنخ های تحول در علوم انسانی اند. یکی بحث را از فلسفه مثلاً آغاز کرده، دیگری راه حل را در منطق می داند، دیگری به انسان شناسی بسته است و شاید یکی دیگر از جامعه شناسی شروع می کند.

فضای انصاف

۱۵. اکنون به مقتضای قاعده احسن باید فضایی را فراهم کنیم تا مدعیان نظریه ها با هم گفتگو کنند.

۱۶. برای ایجاد فرصتی که به دور از نگرانی حاق نظریات را بیان کنند و در ارائه ادله خود مضطرب نشوند، طبق قاعده خوف، جلسات مباحثه به دور از رسانه ها و بدون تماشاچی برگزار می شود.

۱۷. زمانی گفتگو منصفانه خواهد بود که وجهه اجتماعی یک طرف مانع ابراز عقیده طرف دیگر نباشد، زیرا خاستگاه وجهه اجتماعی همیشه برتری رأی و نظر نیست و گاهی ناشی از قاعده سلطه است. این حالت زمانی تحقق پیدا می کند که به طرفین اطمینان دهیم متن این گفتگوها در محیط عمومی منتشر نخواهد شد.

صاحب نظریه

۱۸. با شاگردان کار پیش نمی رود، به مقتضای قاعده آباء. لاجرم باید صاحب نظریه مدعو باشد، تنها و بدون حضور شاگردان که در مقام تماشاچی مانع بروز و ظهور آراء می شوند.

۱۹. اگر صاحب نظریه در قید حیات نباشد، فردی که خود را جانشین وی می داند؛ هر کسی که بالاترین جایگاه و مقام در آن نظریه را داشته باشد.

۲۰. نهاد پشتیبان عملیات باید آن قدر اعتبار داشته باشد که بتواند این آدم های بزرگ را متقاعد کند حضور یابند و شرایط

را برای آن‌ها قابل قبول سازد.

حضور مافوق

۲۱. آدم‌های بزرگ به آدم‌های بزرگ‌تر برای انضباط نیاز دارند. گرداننده چنین جلسه گفتگویی باید وزین و صاحب نام باشد. به نحوی که طرفین برای او احترام قائل باشند.

۲۲. آن جلسات علمی که در محضر مقام معظم رهبری برگزار می‌شد به دلیل ایجاد همین حس و حال بود.

۲۳. نیاز است اندیشمندی مقبول در میدان کارزار مناظره‌های علمی حضور داشته باشد، به عنوان دبیر یا گرداننده.

خلاصه مناظرات

۲۴. پس از هر جلسه، خلاصه‌ای از ادعاهای هر طرف نوشته می‌شود. اشکالات و پاسخ‌ها.

۲۵. این خلاصه‌ها به صورت محرمانه توسط پیک ویژه‌ای در کمترین زمان ممکن به دست شخص مدعی می‌رسد.

رأی به برتری

۲۶. انتهای هر خلاصه رأی به برتری یک طرف بر طرف دیگری دیده می‌شود. کارشناسی که خلاصه‌ها را تهیه می‌کند بدون توجه به جاه و مقام مناظره‌کنندگان، در پس اشکال و جواب، متذکر می‌شود که این دو اشکال مثلاً پاسخ داده نشد و این جواب برای آن سؤال مقبول نیافتاد.

۲۷. این رأی باید به قدری صریح و رک و صادقانه باشد که محرک برای اندیشمند باشد، تا بیشتر فکر کند و مانعی ندارد که چه بسا او را به خشم هم بیاورد.

چرخه گفتگو

۲۸. طرفین مناظره‌ها مانند مسابقات ورزشی که مراحل نیمه‌نهایی و نهایی دارند، مترصد فرصت خواهند بود تا رأی ذیل گزارش را به چالش بکشند.

۲۹. فرصت دیگری برای مباحثه فراهم می‌شود که این بار هر دو مفصل به رأی طرف مقابل فکر کرده‌اند.

۳۰. برای پاسخ به نظریه مخالف ناچار شده‌اند نظر مخالف را «بفهمند». این نخستین گام برای تحول در علوم انسانی است. این که اندیشمندان وقت بگذارند تا حرف هم را بفهمند.

۳۱. چرخه‌ای از گفتگوها شکل می‌گیرد که هر یک قبلی را کامل‌تر می‌کند و خلاصه‌ها همواره پس هر جلسه‌ای همراه با رأی منصفانه حضور دارند.

۳۲. در نهایت یک نظریه باید بشکند و تسلیم شود؛ یا بپذیرد که رأی طرف مقابل دقیق‌تر و قوی‌تر است و یا اعلام انصراف از ادامه بحث کند که در آخرین خلاصه برای او شرح داده خواهد شد که این انصراف به معنای پذیرش قوت نظریه مقابل و ناتوانی از پاسخ است.

۳۳. نظریه‌ای که در این مباحثات به برتری نهایی برسد، برای مرحله نیمه‌نهایی به مصاف نظریه منتخب از مناظره دیگر می‌رود.

۳۴. انتخاب طرفین مدعی بر اساس آن دسته‌بندی‌هایی صورت خواهد پذیرفت که آرا را نظم داده بودند.

۳۵. دو نظر نهایی در مرحله نهایی مقابل هم قرار می‌گیرند که نتیجه آن نتیجه کل بررسی‌ها را روشن خواهد کرد.

۳۶. در پایان همه مناظره‌ها و مشخص شدن نظریه برتر، گزارشی تنظیم می‌شود که راهکار تحوّل در علوم انسانی و مبانی و مبادی و بنیان‌ها و ریشه‌های علوم انسانی اسلامی را ترسیم کرده است.

۳۷. این گزارش به صورت حداکثری منتشر شده، پروژه‌هایی پژوهشی در تمامی دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها و پژوهشگاه‌های مرتبط طراحی می‌شود، جهت تکمیل آن و تولید علوم انسانی اسلامی در تمامی رشته‌ها و گرایش‌ها.

اهداف حاصله

۳۸. نخست این‌که در میان تمامی آرای بیان شده و ادعایی درباره تحوّل علوم انسانی و مسیر صحیح این تحوّل، روشن می‌شود کدامیک بر اساس قاعده لطف به مسلمانان اعطا شده است و راه هدایت بشر است.

۳۹. مبانی و زیرساخت‌های علوم انسانی اسلامی مشخص می‌شود که همانا مواد خام تولید علوم انسانی اسلامی است.

۴۰. تک‌تک نظریه‌پردازان مدعوّ ناگزیر به تفکر شده و به صورت شدید درگیر با موضوع تحوّل در علوم انسانی می‌شوند، حداقل برای دفاع از هویت علمی خود.

۴۱. تضارب آرا سبب می‌شود اندیشه‌ها چکش خورده و نرم شود و از اشتباهات و اشکالات می‌کاهد. پس هر اندیشمندی دچار تغییرات زیادی در رأی و نظر خود خواهد شد، حتی اگر متصلّب باشد و نخواهد رأی نهایی را پذیرا گردد.

۴۲. چون نخبگان در ماجرای گفتگوها حضور داشته‌اند، هر تغییری در رأی و نظر آن‌ها به صورت آبشاری در تمام شاگردان آن‌ها تا سطح عموم مردم نشر پیدا می‌کند و بر فرهنگ عمومی و مطالبات اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

شتاب تغییر

۴۳. تغییر از پایین «انقلاب» است و پرهزینه. تحوّل در علوم نبایستی از مردم، یا شاگردان یا دانشجویان یا طلاب آغاز شود، انقلاب در علم از کف جامعه به هرج و مرج علمی می‌انجامد. همین است که حضرت آقا تأکید فرمودند بر حضور صاحبان فکر و اندیشه.

۴۴. استفاده از قدرت‌های سیاسی و اقتصادی برای ترویج یک نظریه علمی «کودتا» است. چه بسا که نظر صائب و صحیح را از منظر جامعه حذف کند و این خسران عظیم است.

۴۵. تغییر از بالا «تحوّل» در علم است. دانشمندان با تفکر و ضرب آرای دیگران در رأی و نظر خود، به دستاوردهای جدید می‌رسند و گزاره‌های جدیدی به علم می‌افزایند و مبانی و ریشه‌ها را اصلاح می‌کنند.

۴۶. برنامه اجرایی و راهکاری که در این نوشته ارائه شده است مبتنی بر «تحوّل» است، از طریق شدید کردن فعالیت اندیشمندان در حوزه علوم انسانی اسلامی و ایجاد تمرکز بر موضوع و اجبار جامعه نخبگانی بر تضارب آرا.

۴۷. قوه سیاست در این مرحله با کمک ابزار ثروت و سرمایه سعی نمی‌کند تا یک رأی را بر رأی دیگر برتری بخشد، بلکه بر فرهنگ فشار می‌آورد تا خود را جمع و جور کرده و عناصر خود را به تحرّک وادارد. این ضربات باید به قدری محکم و پرقدرت باشد تا جامعه فرهنگی بشتابد و عقب‌ماندگی‌های خود را از قطار انقلاب جبران کند. به استناد کلام امام صادق (ع): «لَيْتَ السَّيَاطَ عَلَى رُؤُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ» (ترجمه: کاش بالای سر اصحابم تازیانه بود تا در احکام حلال و حرام دانا شوند).